

ستون اول

منصور حکمت

انتخاب بنجامین نتانیاهاو به نخست وزیری اسرائیل روند سازش اعراب و اسرائیل و حل و فصل مساله فلسطین را با بحرانی جدی روبرو کرده است. البته کم نیستند ناظرانی که معتقدند اظهارات تاکنونی نتانیاهاو علیه "پروسه صلح" رجزخوانی های دوره انتخابات برای جلب آراء راست مذهبی بوده و پس از تشکیل کابینه بشدت تعدیل خواهد شد. گفته می شود تاکیدات نتانیاهاو بر "وحدت ملی" و "صلح" در نخستین سخنرانی اش پس از پیروزی در انتخابات گواه این چرخش است. گفته می شود پروسه صلح مبتنی به یک توافق بین المللی میان دولت اسرائیل با اعراب و میانجیگران غربی است و نتانیاهاو نه می خواهد و نه می تواند چندان از آن منحرف شود. گفته می شود، لیکود هم می تواند صلح کند، و چه بسا نظر به موقعیتش در صحنه سیاسی اسرائیل، قابلیت بیشتری برای خوراندن پروسه صلح به جناح راست جامعه اسرائیل دارد.

اما اینگونه تفسیرها دو فاکتور اساسی را که تا همینجا به وقوع پیوسته است و تاثیر تعیین کننده ای بر روند آتی اوضاع خواهد داشت ندیده می گیرند. حتی اگر نتانیاهاو بخواهد به اساس سیاست پرز وفادار بماند، دو عامل با روی کار آمدن او دگرگون شده است. اول، فضای حاکم به روند صلح، و دوم شتاب این روند. این دو عامل از اینرو تعیین کننده اند که در دو سوی مذاکرات صلح نه دو قطب یکپارچه، بلکه دو اردوی متشنج و دستخوش کشمکش داخلی قرار گرفته اند. کل پروسه صلح بر این فرض بنا شده بود که چه در جبهه اسرائیل و چه در جبهه اعراب و فلسطینی ها، راست افراطی خاموش و خنثی خواهد شد. روند صلح خاورمیانه نه صرفا بر آشتی و دست دادن عرفات با پرز و رابین، بلکه بر اعلام آمادگی هریک برای تسویه حساب با راست افراطی و مذهبی در کمپ خود مبتنی بود. انتخاب نتانیاهاو این فرض را مطلقا زیر سوال برده است. هرنوع کند شدن روند مذاکرات، به تعویق افتادن ضرب الاجل ها و بالا گرفتن اصطکاکها و رجز خوانی ها میان دو طرف، به معنای میدان پیدا کردن بیشتر راست افراطی و مذهبی در هر دو سو است. در استراتژی حزب کارگر برسمیت شناسی و معتبر کردن عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین، و پذیرش اصل مذاکره درباره استقلال فلسطین و سرنوشت اورشلیم شرط لازم منزوی کردن حماس و جریانات اسلامی و کشیدن مردم فلسطین بدنبال عرفات شمرده می شد. کند کردن روند مذاکرات، تحقیر سیاسی عرفات و سازمان آزادیبخش، که در همان نخستین سخنرانی بظاهر صلح طلبانه نتانیاهاو هم بروشنی پیدا بود، و نقض تعهدات دولت پرز در قبال خروج از کرانه غربی و مذاکره پیرامون آینده اورشلیم، معنایی جز به پیش انداختن حماس و جنبش اسلامی و بی خاصیت کردن جریان عرفات و طرفداران مذاکره در اردوی فلسطینی ها نخواهد داشت.

با این همه مساله راست مذهبی و افراطی در خود اسرائیل مساله بمراتب جدی تری است. این قابل تصور بود که در صورت ادامه روند پیشین، جناح غیر مذهبی و طرفدار صلح در میان فلسطینی ها قادر شود حرکت مذهبی و افراطی در جامعه فلسطینی را خنثی کند و به حاشیه براند. اما ترور رابین و سپس انتخاب نتانیاهاو بر مبنای

یک پلاتفرم راست، نشان داد که مساله فلسطین نهایتا بدون تعیین تکلیف با راست مذهبی و قوم پرست در خود جامعه اسرائیل میسر نیست. جناح راست نشان داده است که خود دچار هیچ توهمی در این مورد نیست و حتی آماده دست بردن به اسلحه است. اما اینکه بستر رسمی چپ در جامعه اسرائیل، بویژه بخشی که حزب کارگر و پرز سخنگوی آن هستند، اساسا توان یا تمایل چنین تصفیه حسابی را داشته باشد، کاملا مورد تردید است. جنایات اخیر دولت پرز در لبنان و مشقاتی که به بهانه مقابله با تروریسم حماس به توده مردم فلسطین تحمیل کردند، و از آن روشن تر قوم پرستی و نژاد پرستی و تحقیر اعراب که رکن اصلی کل ایدئولوژی رسمی در اسرائیل و خمیره مشترک حزب کارگر و لیکود هردو است، به این حقیقت تاکید می کند. *